

امکان خودآیینی هنر معاصر؛ نقش فرهنگ پست‌مدرن بر شکل‌گیری کالای هنر معاصر ایران

چکیده

«هنر معاصر» از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی کنش‌ها و رفتارهای بصری جدیدی را بر جهان هنر غالب کرده است. این رساله با این ادعا آغاز می‌کند که «پست‌مدرنیسم» به مثابه یک پارادایم، پیکربندی مسلط کنش هنری معاصر و نهادهای واضح آن را در تمام سطوح هنر معاصر و جهان‌های ذیل آن بر ساخته است. در چارچوب این نظام، اثر هنری وضعیت جدیدی را تجربه می‌کند. همچون تمام دوران مدرنیسم، امروز نیز مفاهیم «خودآیینی» و «کالایی شدن» مسائل اصلی هنر هستند که در نتیجه تثبیت جهان هنر بر ساخته‌ی پست‌مدرنیسم تشدید و مسأله‌دارتر شده‌اند و بر وضعیت هنر/هنرمند معاصر اثر می‌گذارند.

پرسش اصلی این رساله را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: اندیشه‌ی پست‌مدرنیسم به مثابه پارادایم مسلط بر جهان در طی چند دهه اخیر، چگونه بر ساختار جهان هنر معاصر و دستگاه روحانی آن اثر گذاشته است؟ با توجه به این پرسش، فرضیه اصلی ما این است: ایده مسلط هر دوران بر جهان هنر و قواعد حاکم بر آن اثر می‌گذارد. ایده مسلط عصر ما پست‌مدرنیسم است و هنر معاصر یکی از محمل‌های بسط ساختار و الگوهای آن بوده است. آن از طریق ساخت دستگاه قدرت و نهادهایی قانون‌گذار و مشروعیت‌بخشی مانند گالری و کارویژه منتقد-مورخ، به بسط جهان هنر مطلوب خود می‌پردازد.

برای رسیدن به فهمی روشن از این مسائل، باید ساختار جهان هنر معاصر و پارادایم بسط‌دهنده آن را مورد مطالعه قرار داد. رساله حاضر، در پی ساخت چارچوبی برای فهم این مسأله با استفاده از «جامعه‌شناسی دین» ماکس ویر است. آنجا ویر به نقش نیروهای مذهبی و رابطه‌ی میان تصورات دینی و جنبه‌های سلوک انسانی در ساخت جامعه اشاره دارد. می‌توان با تطبیق این عوامل بر جهان هنر معاصر و ساختار و عوامل آن به فهمی از آن دست یافت. نهاد کلیسا و دستگاه کشیشی آن، نزدیکی بسیاری با نهادهای جهان هنر معاصر چون نهاد گالری و کارویژه‌هایی چون منتقد-مورخ دارد. بدین منظور، ما در یک سطح به تحلیل تأثیر ایده مسلط بر کار نهادها و سلسله‌مراتب قدرت جهان هنر پرداخته و در سطح دیگر به شکل‌گیری رفتار هنرمند و اثر هنری می‌پردازیم. این پژوهش از دیدگاه هدف توسعه‌ای و از نظرگاه ماهیت تحلیلی-موردی است. ماهیت داده‌های این پژوهش، کیفی و کمی است که به روش اسنادی گردآوری شده‌اند. انتخاب داده‌های کمی (آثار برگزیده هنر معاصر ایران) به روش هدفمند و با توجه به موارد تحلیل انجام گرفته است. «هنر معاصر ایران» به عنوان یکی از جهان‌های هنر معاصر، محل تحلیل‌های ما است. همانند اهمیت «متون دینی» در تحلیل جهان دین، در مطالعه جهان هنر معاصر نیز، متون بر سازنده آن ابزار کار ما هستند. تحلیل متون بر ساخته‌ی این نهادها (گالری‌ها و کارویژه منتقد-مورخ) نشان می‌دهند که در این ساختار، نهاد گالری قواعد و سلسله‌مراتب قدرت را تعریف می‌کند و کارویژه منتقد-مورخ به این قواعد و سلسله‌مراتب مشروعیت می‌بخشد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که امروز هنر در معرض عوامل برون-رابطه‌ای خارج از جهان هنر است. جهان هنر تحت تأثیر این عوامل، و قواعدی هنجاری در قالب الگوهای بصری مشخص، استقلال هنرمند را تعیین و هنر را به مثابه «کالا» تعریف می‌کند. با توجه به این عوامل و قواعدی که نظام هنر معاصر تعریف کرده، باید وجود «خودآیینی» در هنر معاصر را با تردید واریسی کرد. می‌توان گفت که در هنر معاصر، «هنر-کالا» یک نظم و ساختار جدید است که خودآیینی خاص خود را ایجاد و

مشروعیت خود را بسط می‌دهد. شاید بتوان با مفهوم «مقاومت منفی» آدورنو با این وضعیت کالایی مقابله و امکان خودآیینی را دوباره فراهم کرد.

واژگان کلیدی: هنر معاصر، هنر معاصر ایران، پست‌مدرنیسم، جامعه‌شناسی دین ماکس وبر، خودآیینی، کالایی شدن.

The Possibility of Autonomy in Contemporary Art; The Role of Postmodern Culture on the Articulation of "Iranian Contemporary Art" Commodity

Abstract

Since 1960s, "Contemporary Art" has dominated new visual actions and behaviors on world of art. This dissertation begins with this claim that "postmodernism" as a paradigm, has established the dominant configuration of contemporary art and its constituent institutions at all levels of contemporary art and its subsequent worlds. Within the framework of this system, artwork experiences a new situation. As all modernism period, today the concepts of "autonomy" and "commodification" are the main issues of art, in which, as a result of the consolidation of the world of art constituted by postmodernism, has become intensify and more problematic and affected the condition of the contemporary art and artist.

The main question of this dissertation can be proposed as follows: How does postmodernism_ as the world's dominant paradigm in recent decades_ affected the structure of the contemporary art's world and its spiritual apparatus? Regarding this question, the main hypothesis is: The dominant idea of each era affects the art's world and its rules. Postmodernism is the dominant idea of current era, and contemporary art has been an extension for developing its structure and patterns. It extends its compatible art world by developing power apparatuses and legitimizing and legislatures institutions, such as gallery and critic-historian.

For a clearer understanding of the issue, it is necessary to study the structure of contemporary art world and its developing paradigm. This dissertation tries to create a framework for understanding this issue by the use of Max Weber's " sociology of religion ". There Weber refers to the role of religious forces and the relation between religious imagery and aspects of human behavior in building society. By applying these concepts to the contemporary art world and its spiritual apparatus, it is possible to obtain an understanding of that. The church and the clerical apparatus of religion world are closely related to the institutions of contemporary art world such as institution of gallery and functions like critics/historians. To this end, at the first level we analyze the influence of dominant idea on function of institutions and power hierarchy of art's world and, at the next stage, refer to the formation of artist's behavior and artwork.

In regarding purpose; this research is a developmental one with a case- analytical nature. Research data are both qualitative and quantitative, which have been gathered by library method. Quantitative data (selected contemporary art works in Iran) was chosen targeted and according to the analysis cases. "Iranian Contemporary Art" as a world of contemporary art is the case of our analysis. Like the importance of "religious texts" in analyzing the religion's world, in study of contemporary art's world, its constitutive texts are used as our instruments. The analysis of these texts (including two institutions of Homa Gallery and the critic-historian) suggests that in this structure, the gallery institution defines regulations and power hierarchy and critic-historian function give legitimacy to these rules and hierarchies.

The results of this research show that today, art is exposed to external- relation factors outside the art world. The art world, under the influence of these factors and normative rules in the form of distinct visual patterns, determines the artist's independence and defines art as "commodity". Given these factors

and the rules in which has defined the contemporary art system, it must be said that " Autonomy" in art has become impossible. It can be said that in contemporary art, "Art-Commodity" is a new order and structure that develops its own special autonomy and expands its legitimacy. Perhaps Adorno's "negative resistance" could cope with this situation and provide the possibility of autonomy again.

Keywords: Contemporary Art, Iranian Contemporary Art, Postmodernism, Max Weber sociology of Religion, Autonomy, Commodity.